

متن پرسش

سلام به محضر شریف استاد: پیرو سوالی که حضوراً پرسیدم و قرار شد سیر تکاملی تمدن غرب دکتر زرشناس را برای بنده ارسال بفرمایید. دعا بفرمایید بنده سلیمان صد خزایی انقلاب اسلامی باشم. ممنونم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده نه تنها دعا می‌کنم که سرنوشت شما سرنوشت سلیمان صد نشود که تاریخ خود را در وقت خود شناخت، بلکه دعا می‌کنم شما در زمره‌ی چمران‌های تاریخ خود باشید که در عین شناخت پوچی‌ها و ظلمات دوران، افق گشوده‌ای که در این تاریخ از طریق انقلاب به روی بشر باز شد را، به نحوی آگاهانه و نه مرتجعانه، بشناسید. بنده با تمام وجود قصه‌ی دورانی را که چون زوزه‌ی سگی نیمه‌شبان عالم را فراگرفته می‌شنوم. تذکر شما به پوچی دوران، استقبال از تذکری است که روح و روحیه‌ی جنابعالی، به یک معنا متذکر آن است و انعکاس حالتی است که خود را در آینه‌ی گفتار و احوال شما تجربه می‌کنم. از این که انسان‌ها به خود دروغ می‌گویند و با خود دروغین خود به سر می‌برند؛ آگاه می‌باشم. ولی خطاب بنده به انسان‌ها، ماورای چهره‌ای است که آن‌ها از خود می‌نمایانند. بنده گمگشته‌ای را در پشت ماسک این انسان‌ها می‌یابم و آن را مورد خطاب قرار می‌دهم. سخن آقای دکتر زرشناس را عیناً در ذیل خدمتتان ارسال داشتم. موفق باشید

جناب استاد شه‌ریار زرشناس در رابطه با این که هر انقلابی طی یک فرایند تاریخی شکل می‌گیرد، در مورد ادوار تاریخی مدرنیته می‌فرماید:

«عهد مدرن که تقریباً از اواخر قرن چهاردهم میلادی آغاز شده است در تاریخ بسط و تطور خود ادواری را طی کرده است. این مراحل را می‌توان این گونه فهرست کرد: دوره اول: آغاز مدرنیته یا دوران رنسانس، زمان تقریبی آن از نیمه قرن ۱۴ تا نیمه‌ی قرن ۱۶ میلادی است. دوره دوم: دوران بسط فرماسیون مذهبی و تکوین فلسفه مدرن است که زمان تقریبی آن از نیمه قرن ۱۶ میلادی تا نیمه قرن هفدهم که مصادف با رحلت دکارت می‌باشد. دوره سوم: دوران مهم کلاسیسیسم و عصر روشنگری و آغاز انقلاب صنعتی است و زمان تقریبی آن از نیمه‌ی قرن هفدهم تا آغاز قرن نوزدهم یعنی تا سال ۱۸۰۰ است. دوره چهارم: دوره‌ی اعتراض رمانتیک به عقل‌گرایی و کلاسیسیسم عصر روشنگری است که زمان تقریبی آن از آغاز قرن نوزدهم تا نیمه قرن نوزدهم یعنی سال‌های ۱۸۵۰ - ۱۸۰۰ می‌باشد.

دوره پنجم: روزگار بروز بحران‌های گسترده‌ی اقتصادی - اجتماعی و بسط انقلاب صنعتی در اروپا و گسترش آن به ایالات متحده و ظهور زندگی و تولید صنعتی- شهری مدرن به عنوان وجه غالب معاش و سلوک مردمان در غرب و آغاز تردیدها نسبت به مبانی مدرنیته است که زمان تقریبی آن از ۱۸۵۰ تا ۱۹۰۰ می‌باشد. دوره ششم: آغاز زوال مدرنیته و سرعت‌گرفتن سیر انحطاطی آن و بسط وضعیت پست مدرن به عنوان نحوی خود آگاهی نسبت به بحران است که از آغاز قرن بیستم تا حدود سال ۱۹۸۰ میلادی است. دوره هفتم: عصر موسوم به فراصنعتی، تداوم و تعمیق رویکرد پست مدرن، قدرت‌گیری نئولیبرالیسم راست‌گرا در کشورهای اصلی غربی و گسترش دامنه و نفوذ رویکرد معنوی در جوامع غربی است و زمان تقریبی آن از ۱۹۸۰ میلادی است تا به امروز.

در قرن پانزدهم و باشکوفایی رنسانس در ایتالیا، «لورنزو والا» (۱۴۵۷)، «نیکولای کوزایی» (۱۴۶۴) و به ویژه «پیکودلا میراندولا» (۱۴۹۴) و «مارسیلیو فیچینو» (۱۴۹۹) هر یک به طریقی شؤونی از روح اومانیستی رنسانس را با خود جلوه‌گر ساخته‌اند. «لورنزو» داعیه‌دار لذت‌طلبی جسمانی و دنیوی و «هدونیسیم» فارغ از قیود اخلاقی و دینی بود. «مارسیلیو فیچینو» روح سیطره جویانه بشر مدرن را در رساله «الهیات افلاطونی درباره جاودانگی روح» منعکس کرده و آشکارا از بشر سالاری نام می‌برد. در نگاه «فیچینو» بشر، سالار هستی بود و مصداق بشر نیز در این زمانه بیشتر در اشراف و به ویژه بورژواهای اروپایی جستجو می‌شد. این نگرش خودبنیادانه به آدمی به عنوان دائر مدار عالم به نحوی دیگر در «پیکودلا میراندولا» خودنمایی می‌کند. نیکولای کوزائی اگرچه گرایش‌های پررنگ نوافلاطونی داشت اما با اهمیت ویژه‌ای که برای «عقل» و «حس» و تفسیر «نومینالیستی» مفاهیم «کلی» قائل بود و نیز تأکیدی که بر دور کردن فلسفه از صبغه دینی و بخشیدن صبغه طبیعی بدان داشته است از پیشروان تفکر مدرن غربی است. پیکودلا میراندولا، مارسیلیو فیچینو و به ویژه نیکولای کوزایی هیچ یک آشکارا ملحد نبودند و حتی ظاهری مذهبی و مسیحی داشتند اما تفسیری که از عالم و نسبت بشر با خود و جهان و جایگاه و حقیقت بشر ارایه می‌دادند (به ویژه فیچینو و میراندولا) به گونه‌ای بود که نحوی خودبینانه‌ی نفسانی در آن غلبه داشت و این چیزی نبود مگر بیان روح عهد مدرن. در این میان هنرمندانی چون «لئوناردو داوینچی» {۱۵۱۹}، «رافائل» {۱۵۲۰} و «میکل آنژ» {۱۵۶۴} در گستره نقاشی و پیکره‌سازی به ارائه تصویری بشرانگارانه از آدمی و حتی موضوعات و روایت‌های مذهبی پرداختند. لئوناردو داوینچی به ویژه تفسیری ریاضی و کمی‌اندیشانه از طبیعت داشت و نگاه او به شدت تکنیکی بود. مارتین لوتر روح فرد‌گرایی بورژوایی رنسانس را به حوزه تفکر مسیحی وارد کرد. در واقع ژروتستانتیسم او نحوی تداوم روح رنسانس در قالبی به ظاهر مذهبی‌تر در اروپای شمالی بود. اگر کاتولیسم مذهب مطلوب قرون وسطای غرب و مورد حمایت و پذیرش فئودال‌ها، پادشاه و روستاییان تنگدست بود، پروتستانتیسم، صورتی از مذهب مدرن شده‌ای بود که مورد حمایت و استقبال شاهزادگان و بورژواهای نوظهور آلمانی بود.

دوره‌ی دوم از تاریخ تطور غربِ مدرن را می‌توان دوره‌ی پیدایی فلسفه مدرن دانست. بزرگ‌ترین نماینده و سخنگوی اصلی و پدر معنوی این فلسفه جدید رنه دکارت است که روح عصر جدید و افق مدرنیته بیش از هر فیلسوف این دوره در آراء او به صورت یک دستگاه منسجم فلسفی ارایه گردیده است. هرچند می‌توان از «مونتینی» (۱۵۹۸) و «جوردانو برونو» (۱۶۰۰) نیز به عنوان چهره‌هایی که پیش‌تاز و نماینده برخی افق‌های فلسفه جدید بوده‌اند نام برد. اما فلسفه سیاسی مدرن در آغاز قرن شانزدهم و با «نیکولو ماکیاولی» آغاز گردیده است. ماکیاولی به بیان اجمالی مبانی اندیشه سیاسی غربِ مدرن در دو کتاب معروف «شهریار» و «گفتارها» پرداخته است. به راستی جالب است که در بحث‌هایی که ماکیاولی در خصوص مفاهیمی نظیر «آزادی»، «وحدت ملی» و «قدرت سیاسی» کرده است، به روشنی گرایش‌های سلطه طلبانه و امپریالیستی و نفسانیت مدار مشهود است. با ماکیاولی، فلسفه سیاسی غرب مدرن برای خود ماهیت و مبانی غیردینی و غیراخلاقی تعریف می‌کند و تفکر سیاسی در این افق سیر می‌کند. دوره‌ی سوم: کلاسیسیسم و عصر روشنگری تدوین جهان‌بینی مدرن از نیمه قرن هفدهم میلادی در تاریخ غرب مدرن آغاز می‌شود و تا قرن نوزدهم ادامه دارد و «عصر روشنگری» و دوران غلبه‌ی کلاسیسیسم نامیده می‌شود، شاید مهم‌ترین مقطع در پی ریزی بنای تمدن مدرن بوده است. این دوران از چند نظر اهمیت دارد: اولاً از نظر تدوین جهان‌بینی مدرن و این که اصالت عقل منقطع از وحی خود بنیادِ نفسانیت مدارِ ابزاری و در عبارت کوتاه‌تر «عقل‌گرایی اومانیستی» یا «راسیونالیسم دکارتي» در عصر روشنگری از صورت معرفت‌شناختی و مابعدالطبیعی خارج شده و در هیأت اندیشه‌ها و تئوری‌های سیاسی و نظریات اقتصادی و نظام‌های حقوقی، بسط و تفصیل می‌گیرد. در این دوره مبانی نظری لیبرالیسم در آراء «جان لاک» و «منتسکیو» تدوین می‌گردد و «فرانسوا ماری ولتر» درباره تساهل و تسامح لیبرالی و سکولاریسم و ضدیت با تفکر دینی به بحث می‌پردازد و «ژان ژاک روسو» با طرح نظریه «اراده اجتماعی» خود، مبانی تئوریک دموکراسی‌های مدرن را بیش از پیش بسط می‌دهد. جهان‌بینی روشنگری تفسیری مکانیکی از عالم ارایه می‌کرد و با تکیه بر روش‌شناسی تجربی-حسی طرح شده توسط بیکن و جان لاک و دیوید هیوم، ارکان تئوریک علوم جدید، به ویژه بر پایه فیزیک نیوتونی، تدوین گردید. [\[۱\]](#) (پایان سخنان آقای زرشناس)

در مورد فرایندی بودن انقلاب اسلامی نسبت به مسیری که باید به اهدافش برسد، نیز نباید غفلت کنیم، مگر یک تمدن یک شبه به دست می‌آید؟ بنده معتقدم حرکت ما به سوی اهدافی که باید با آن روبه‌رو شویم خیلی خوب بوده و وعده‌های رهبری در رابطه با نزدیکی اهداف متعالی انقلاب، یک واقعیت انکارناپذیر است. به همان صورتی که خداوند به رسولش در سوره‌ی نصر وعده داده است که «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر/ ۱ و ۲) مثل فرآیند رشد یک کودک که در ابتدا حتی نمی‌تواند دست خود را به سوی دهان خود هدایت کند ولی در مسیر بلوغ خود تا آنجا همه‌ی اعضایش با هم هماهنگ می‌شود که در یک لحظه ده‌ها عضو او به کار است، در حالی که در ابتدا که راه رفتن را شروع کرده بود اگر شما او را صدا می‌زدید و او روی خود را به طرف

شما برمی‌گرداند، زمین می‌خورد.

وظیفه‌ای برای آینده

وقتی در آینده‌ای نه چندان دور، مردم دل از فرهنگ مدرنیته کردند و با تمام وجود به سوی انقلاب اسلامی و وعده‌های آن روی نمودند اگر ما زیرساخت‌های درستی از نظر فکری و فرهنگی نداشته باشیم آن وقت است که مردم حیران و سرگردان می‌شوند. همین‌طور که اگر ما آثار شهید مطهری را نداشتیم کمونیست‌ها در ابتدای انقلاب، انقلاب را به نفع خود مصادره می‌کردند و جوانان را تحت تأثیر افکار خود قرار می‌دادند، اگر بعد از پشت‌کردن به غرب، مردم جهان با تمدنی روبه‌رو نشوند که جواب‌گویی همه‌ی نیازهای مادی و معنوی آن‌ها باشد عده‌ای فرصت‌طلب از زحمات شما به نفع خود بهره می‌گیرند و باز تحقق تاریخ توحیدی به عقب می‌افتد. با توجه به این امر است که بنده تأکید دارم در آینده‌ای نه چندان دور که منحنی رجوع به غرب تغییر خواهد کرد، اگر ما شخصیت عرفانی امام را در صحنه نداشته باشیم و اگر معنای زندگی با جنبه‌ی ملکوتی امام، به عنوان یک راه‌کار عملی، نهادینه نشده باشد، کم می‌آوریم و آن انقلابی که باید آماده بشود تا به مهدی‌ا ختم گردد به زحمت می‌افتد. رهبری عزیز «حفظه‌الله» در جمع فرماندهان سپاه فرمودند:

«ما تردیدی نداریم که آینده‌ی روشنی داریم؛ البتّه این‌که این آینده زود باشد یا دیر باشد، دست من و شما است: اگر خوب حرکت کنیم، آینده زودتر خواهد رسید؛ اگر چنانچه تنبلی و کوتاهی و خودخواهی و دنیاپرستی و دل دادن به این ظواهر، چشم ما را يك قدری پُر کند، ما را ساقط کند، در درون خودمان ریزش - چه ریزش شخصی در درون، چه ریزش اجتماعی - پیدا بکنیم، البتّه دیرتر به دست خواهد آمد؛ اما بدون تردید به دست خواهد آمد و این به برکت مجاهدت‌ها و فداکاری‌ها است».^[۲]

[۱] - <http://www.bashgah.net/fa/content/show/۲۲۳۹۱>

[۲] - بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۹۲/۰۶/۲۶.